

## آیین شب چله

تو جان لطیفی و جهان جسم کثیف است      تو شمع فروزانی و گیتی شب یلدا

(معزی)

فاطمه شعبانی اصل\*

جای جای ایران زمین به عنوان سرزمین کهن با کوله‌باری مملو از آیین‌ها و جشن‌های هزار ساله بر اصالت هویت فرهنگی خود تاکید می‌کند و می‌کوشد که با قدرت و غرور مشخصه‌های این هویت را زنده نگهدارد و از آن دفاع کند. عوامل فرهنگی در پیوستگی ملی و حیات اجتماعی ایران نقش مهمی داشته که یکی از مظاهر آن عشق و علاقه مردم ما به مراسم شاد و با نشاط «شب یلدا» است که با قدرت در «ناخودآگاه قومی» این ملت وجود دارد. ریشه‌های این مراسم به باورهای کهن ستایش مهر در فرهنگ ایران زمین برمی‌گردد. عناصر وجودی این جشن کهن آن چنان پردوام بود که بعد از گسترش اسلام به مرزهای ایران، همچنان به حیات خود ادامه داد و از آن پس هم اندیشمندان با نظر احترام بدان نگریستند. چنانچه سعدی بیان می‌کند:

روز رویش چو برانداخت از سر زلف      گویی از روز قیامت شب یلدا برخاست  
جشن‌های قومی همچون میراث فرهنگی ما هستند گرچه در گذر ایام دستخوش  
تغییراتی شده‌اند اما همچنان در سنت‌های مناطق مختلف کشور مورد توجه قرار دارند.  
در ادامه بحث سعی می‌شود به ماهیت و قوانین و آداب و رسوم این شب و در نتیجه تحلیل آن بپردازیم.

---

\*. کارشناسی ارشد مردم‌شناسی

## - زمینه‌های تاریخی

در خلال دوره تحول و ترقی اجتماعی انسان در مراحل مختلف زندگی، از دوره شکار به زندگی چوپانی و از دوره چوپانی به دوره کشاورزی و از آن به دوره صنعتی شاهد تحولات افکار و عقاید و رسوم جوامع انسانی هستیم؛ مانند فصول و مواقع کاشت و برداشت محصول که مورد علاقه کشاورزان بوده به همین سبب اعیاد و جشن‌های کشاورزان با این واقعه‌ها مرتبط بوده است. آنها در طول سالیان با فصول و تضادهای طبیعی خود می‌گرفتند و فعالیتشان را براساس تغییر فصل، بلندی و کوتاهی روز و شب، جهت حرکت ستارگان، ماه و خورشید تنظیم می‌کردند. در نظرشان روشنی روز، تابش خورشید و اعتدال هوا مظاهر نیک و موافق ایزدی و تاریکی شب و سرما از اعمال اهریمنی بود که این تفکر ذهنی در سراسر جهان اساساً یکسان است، همچون مصریان که به خدای آفتاب اهمیت می‌دادند و چنین می‌پنداشتند که خدای آفتاب یا روشنایی همواره با خدای تاریکی در پیکار است و پیدایش شب و روز نتیجه این نبرد دائمی است و عقیده داشتند که خورشید پدر روشنایی و نور بوده و همسر خود را که الهه زمین است با اشعه نافذ و گرم خود باردار نموده. (پازارگاد، ۱۳۴۶: ۴۲) و ایرانیان نیز خورشید را مظهر نور و مهر می‌دانستند، همان گونه که در ضرب‌المثلشان نیز بیان می‌کنند: «پایان شب سیه سپید است»

بنابراین می‌توان گفت از گذشته‌های دور تا به حال نبرد بین نور و تاریکی در تفکر آدمی اثری مستقیم داشته است. که طبق نظریه اشتروس می‌توان گفت: «انسان‌ها نیاز دارند نظمی بر جهان تحمیل کنند. تصوراتی که در پشت چنین نظمی نهفته است، از نسلی به نسل دیگر به ارث می‌رسد. فرد به عنوان اعضای وابسته به یک فرهنگ قواعدی را در مورد آنچه که عموماً پذیرفتنی یا ناپذیرفتنی است فرا می‌گیرد. در این روش، طبقه‌بندی پدیده‌های جهان پیرامون از بعد اخلاقی برخوردار است.» (کولمن واتسون، ۱۳۷۲: ۱۳۳)

ایرانیان شب چله را به ایزد مهر «میترا» پیوند زدند. در تحولات تاریخی و آیینی‌گاه مهر با خورشید مشابه و یکسان تلقی شده و گاه سیما و هیبت انسان‌گونه پیدا کرده

است. همان گونه که در طاق بستان نزدیک به کرمانشاه، در طرف چپ اردشیر دوم ساسانی ایستاده و دستاری بر سر بسته و بر گرد چهره او هاله‌ای از نور به چشم می‌خورد.

برای ملتی که از آغاز تاریخ علاقه‌مند به نور و از تاریکی متنفر بودند، مشاهده کردن این که هر روز از روز قبل اندکی کوتاه‌تر شده و در عوض بر طول شب افزوده می‌شود، در ذهن آنها ترس و دلهره‌ای به وجود آورد. این کوتاه شدن تدریجی روزها و طولانی شدن شب‌ها به پنهان شدن یا نابودی مظهر روشنایی و تسلط شب به عنوان مظهر تاریکی و اهریمن مبدل نشود. (رضی، ۱۳۸۳: ۷) از این رو بود که این شب را به برگزاری مراسم و آدابی پرداختند.

### نامگذاری شب چله

یلدا کلمه‌ای است سریانی به معنای میلاد، ابوریحان آن را شب زادن ترجمه کرده است. چنانکه می‌دانیم یلدا با نوئل اروپایی که در بیست و پنجم دسامبر برگزار می‌شود نزدیک است، بنابراین نوئل (noel) اروپایی همان شب یلدا یا شب چله ایرانی است. جشن تولد و تعمید مسیح روز ششم ژانویه برگزار می‌شود. البته در برخی از فرقه‌های مسیحیت یلدا شب آغاز انقلاب شتوی که فردایش آفتاب از برج قوس به برج جدی تحویل می‌گردد، نزد ایرانیان نحس بود، زیرا علاوه بر سرمای سخت زمستانی، در این شب حمله اهریمن تاریکی ادامه می‌یافت و برای رفع نحوست آن، ایرانیان تا برآمدن خورشید به دور آتش شادی می‌کردند. (پناهی سمنانی، ۱۳۷۶: ۲۴۷)

در فرهنگ مردم، یلدا با نام‌های گوناگونی آمده است از جمله که در کاشمر اول دیماه را شوچله (ŠVČlh) بزرگ می‌گویند. (کریمی فروتقه، فرهنگیار)

در خراسان نام شب چله به «چله زری» معروف است، زیرا در این شب بین اهالی مرسوم است که از بین دختران باکره ده یکی را انتخاب کرده و اسم او را چله زری می‌گذارند و در بالای بام منزل تختی گذاشته و فرشی روی آن پهن کرده تن دختر لباس عروس می‌پوشانند و اهالی دور او حلقه زده و اشعاری را می‌خوانند:

چله زری، چله زری      امسال و سال دیگری  
عروسی کیه، عروسی کیه      چله زری می‌باشد

سپس اهالی هر خانه‌ای یک شمع روشن را آورده و دور چله‌زری می‌چرخاند و تمام زن و مردهای آبادی دستشان را روی شمع‌ها می‌گیرند و بعد به صورتشان می‌مالند و می‌گویند: چله‌زری زردی ما از تو سرخی تو از ما، اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از سوختن شمع‌ها نقل را روی چله زری می‌ریزند و تا پاسی از شب به رقص و شادی می‌گذرانند.

(فروغ‌الزمان ضرغامی، فرهنگیار)

در نهاوند به چله بزرگ امل Amel، به چله کوچک مامل Mamel، به مادرشان Dâ، می‌گویند و به هفته آخر چله بزرگ اهنم و به هفته اول چله کوچک بهمن یا چارچار گویند که بر طبق این نامگذاری، بیشتر افسانه‌هایشان نیز بر همین نام است. (انجوی، ج ۲، ۱۳۷۹: ۲۱۲)

می‌توان بیان کرد که یکی از دلایل روشن کردن آتش آن است که آتش در بین زرتشتیان مورد ستایش بوده است، طبعاً جشن‌های آتش نیز در ایران با شکوه برگزار می‌شده است. ژرفای این شکوه و بزرگداشت آن تا به حدی بوده که تا زمان حال هم، حتی در میان مسلمانان بقایای آثار آن را مشاهده می‌کنیم، چنانکه دود کردن اسپند و بخورات در ایام متبرکه و یادکردن نام خدا و درود فرستادن به پیغامبر در هنگام افروختن چراغ از مظاهر تقدس و حرمت دادن به آتش است که در ذهن بشر تداوم یافته است. (پناهی سمنانی، ۱۳۷۶: ۲۳۹)

## مقدمات شب یلدا

همه جشن‌ها مقدماتی دارد که برای بهتر برگزاری آنها انجام می‌شود. شب یلدا نیز مقدماتی دارد از جمله آن که در قوچان دو روز که به شب چله مانده، تمام اهل آبادی

هر چه فرش و لحاف کثیف دارند در آب کال<sup>۱</sup> (kâl) می‌ریزند و تمیز می‌شویند، به این امید که عموچله در این شب به عنوان میهمان به خانه آنان بیاید. آنها عقیده دارند که در شب چله باید تمام درها و دریچه‌ها باز باشد و اگر دریچه‌ای بسته باشد عموچله قهر می‌کند و به خانه‌شان نمی‌آید. در هنگام شام خوردن پسر کوچک خانواده را به بیرون می‌فرستند تا عموچله را صدا بزند و اجازه دهد آنها شام بخورند. آن گاه پدر و مادر صدا می‌زنند که فرزندجان عموچله اجازه داده و مشغول خوردن شام می‌شوند. (فروغ‌الزمان ضرغامی، فرهنگیار) اهالی سنندج نیز سه ماه قبل از شب چله به فکر خوراکی شب چله می‌افتند. آنان نوعی انگور به نام فره‌خی (ferexi) که در محل به آن ئانگو (āngo) می‌گویند، در اتاقی خنک به سقف می‌آویزند، تا در شب چله آن را به همراه سیب و امرود تناول کنند. (سلیمی، ۱۳۸۱: ۴۷) در گوگد نیز چند ماه مانده به شب چله انگوری بی‌دانه را در داخل بلوکه می‌ریزند و در جای خنک قرار می‌دهند که در شب چله از آن تناول کنند و از نام محلی آن «هالالی» که انگور ترشی نیز است، استفاده می‌کنند. در گوگد برای شب چله چره آوردن چنین می‌خوانند:

هر کی نیاره شب چره مارچونه به غارش بچره

در قریه اوغاز باجگیران نیز افراد انگورها را در خانه آونگی می‌کنند، یعنی به وسیله نخ به سقف اتاق آویزان می‌کنند. در همین هنگام خریزه را زیر توده گندم یا جو که در گوشه خانه انباشته‌اند، می‌گذارند و معتقدند آنها را تا چله نباید بیرون آورد تا برکت گندم‌ها و جوها زیاد شود و میوه‌های دیگر را در صندوق و کندوهای<sup>۲</sup> گندم و انبار گندم قرار می‌دهند. کوزه‌هایی را که داخلشان روغن است، مسدود می‌کنند و فقط در شب چله است که آن را باز می‌کنند و به باور آنها اگر تا شب چله در کوزه‌ها را باز نکنند، روغن‌ها برکت‌دار می‌شوند. (توحیدی، فرهنگیار)

بنابراین می‌توان گفت که علت خوردن میوه‌ها و شب‌چره در شب یلدا توجه به

۱. رودخانه

۲. کندو خانه کوچک گلی برای انبار کردن جو یا آرد است.

اندوخته‌های کشاورزان برای زمستان سخت و ماه‌هایی است که دیگر هیچ کس نتوان ستاندن چیزی از طبیعت را ندارد. پس در حقیقت جشن یلدا، جشن خانوادگی بهره‌برداری از همه آن چیزهایی است که همه اعضای خانواده پس از نه ماه کار پویا و توان‌فرسا برای روزهای سخت اندوخته‌اند. بنابراین جشن یلدا را جشن دهقانی نیز می‌توان دانست.

یکی از رسم‌های شب یلدا خوردن هندوانه، خربزه، انار و انگور است بار معنایی هر کدام این گونه است هندوانه با شکل کروی که برونش سبز و درونش قرمز است، نماد خورشید محسوب می‌شود و از طرفی با قاچ‌های مدون چون خورشید، یادآور گرمای تابستان و فرونشاندن عطش است. انار صندوقچه دانه‌های مروارید سرخ، خود نماد تناسل و زایش است. مردم قوچان عقیده دارند با خوردن هندوانه تا سال دیگر از گزند حیوانات به ویژه نیش عقرب در امان هستند. (فروغ‌الزمان ضرغامی، فرهنگیار) مردم مشکین‌شهر اردبیل در این شب کلم، ترب، چغندر، زرشک کوهی، قرگیل، ساری‌گیل و شیرپلو با ماهی خشک یا ماهی دودی، قوت، گورغا، آگیردگ می‌خورند. طرز تهیه گورغا (GÔRaÂ) به معنی سرخ شده این گونه است: این خوردنی از گندم بوداده و شاه‌دانه تشکیل شده است، مخلوط این دو را به اندازه کافی سرخ کرده سپس میل می‌نمایند. (موسوی، فرهنگیار)

در همدان شب چله به می‌خورند که از قدیم گفته‌اند: «سیب سردی، نار نامردی، به، به دستم بده اگر مردی» مردم همدان عقیده دارند میوه‌های چیده شده روی کرسی را باید مرد خانه تقسیم کند. (انجوی، ج ۲، ۱۳۷۹: ۲۲۶)

در جبید از بخش نمین اردبیل اهالی به خوردن خشیل (kašil) می‌پردازند. خشیل مخلوطی از آرد و شکر و مقدار کمی نمک و آب است، به طوری که مثل شیربرنج سفت شود و در موقع خوردن به آن ادویه اضافه می‌کنند و مقدار زیادی روغن حیوانی که به آن ساری‌یاغ (sariyâg) یعنی «روغن زرد» می‌گویند، اضافه می‌کنند. بنابر عقیده مردم با خوردن این غذا، سرمای زمستان به آنان اثری نمی‌کند. (انجوی، ج ۲، ۱۳۷۹: ۵۷) مردم آذرشهر نیز هندوانه ممقان (Mamagân) که به آن چله قارپی (çilla Qarpezi) می‌گویند، می‌خورند و معتقدند که با خوردن آن سرمای زمستان را حس نمی‌کنند و اثری بر آنها نمی‌گذارد. (انجوی، ج ۲، ۱۳۷۹: ۵۷) در کاشمر خوردنی دیگر این شب به

نام «کف زدن» نام دارد که ماده خوراکی است که از ساقه گیاهی به اسم چوبک<sup>۱</sup> یا بخ می‌گیرند. طرز تهیه آن این گونه است که یک کاسه بزرگ به نام تغارچه آماده کرده و دسته کف که چوب‌های به هم پیچیده است از حدود ۲۰ عدد چوب باریک از به و مانند جاروب است، تهیه می‌کنند. چوبک را داخل تغارچه ریخته و ۳ مرتبه آب می‌ریزند که جوش آید و یک نفر آن را هم می‌زند، نفر دیگر مقداری شیر انگور به آن اضافه می‌کند و آن را آنقدر هم می‌زند تا سفت شود. وقتی رنگ سفید کف به قرمزی زد، آماده پذیرایی است. (کریمی فروتقه، فرهنگیار) در گناباد بازی‌ای به نام کف زدن انجام می‌دهند به این ترتیب که یکی از افراد دهانش را پر از کف کرده، شخص دیگر کلماتی را بیان می‌کند و آن فرد باید آنها را تکرار کند بدون آنکه کف از دهانش خارج شود و گرنه می‌بازد. (مهدوی، فرهنگیار)



همان گونه که بیان شد خوردن میوه‌ها مخصوصاً بعضی از میوه‌ها به فرد نیرو و توان می‌دهد و آن میوه و خوراکی دارای تاثیری است که شخص را قادر به انجام کار می‌کند که خارج از حد و مرتبه معمولی خودش است و افراد برای برکت از آن استفاده می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که آن خوراکی دارای قدرت مانایی است که در حقیقت شاخصه ارزشی می‌گردد و افراد با مصرف آن قدرت ماورائی را به دست می‌آورند و می‌توان گفت دارای قداستی است که می‌تواند نیاز افراد را برآورده کند. پس می‌تواند کارکردی در جامعه داشته باشند و این کارکرد آن است که به حفظ آن کمک می‌کند.

۱. این گیاه در کنار رودخانه‌های فصلی دیده می‌شود.

## بازی‌های سنتی

بازی را زائیده تخیل و سرچشمه هنر دانسته‌اند و چون از احساس و ذوق انسان نشأت می‌گیرد دارای خصوصیات خلق و خوی مبتکر آن است. در بازی‌های سنتی مبارزه بین دو فرد یا گروه برای پیروزی مطرح است. آن کس که قادر نباشد خود را بر حریف پیروز گرداند، بازی را باخته و باید مجازات خاص هر بازی را متحمل گردد. برای پرهیز از مجازات گروه‌های حریف نهایت تلاش و از خودگذشتگی را می‌نمایند تا سبب پیروزی و سربلندی شوند. بعد از مقدماتی که ذکر شد به بیان بازی‌های شب یلدا می‌پردازیم.

در مشکین‌شهر اردبیل از سرگرمی‌های شب چله می‌توان به «تک سن جوت» (تک یا جفت Tak sanjut) و «بهمن گیزیر» اشاره کرد که تک سن جوت نوعی بازی با هسته زردآلو است. بازی بدین ترتیب انجام می‌شود: چند نفر که تعدادی هسته زردآلو با خود داشتند، دور هم حلقه زدند و غیر از نفر اول، بقیه هر کدام با یک دست، یک یا دو عدد هسته برمی‌داشتند و مقابل نفر اول که هسته‌ای نداشت می‌گرفتند و از وی می‌پرسیدند: تک سن جوت؟ (هسته‌های موجود در دست من تک است یا جفت؟) شخص پاسخگو به ترتیب به هر فرد پاسخ می‌دهد در صورتی که پاسخ صحیح باشد، هسته شخص مقابل را می‌گرفت و اگر اشتباه کند از بازی خارج می‌شود و بازی تکرار می‌شود. (موسوی، فرهنگیار) مردم در آبکله سر، خرم‌آباد، شمسوار به بازی قاشق‌زنی می‌پردازند، یعنی زن چادر به سر می‌کند و صورتش را می‌بندد تا کسی او را نبیند. قاشق چوبی بزرگ به دست گرفته و به در خانه مردان و همسایه‌هایی که دو زن داشته باشند، می‌رود. فرد باید درون ظرف قاشق زن چیزی بریزد و سپس قاشق‌زن چیزهایی را که به این ترتیب جمع شده است، به فردی که لکنت زبان دارد یا لال است می‌دهد و معتقدند که بعد از خوردن آن چیزها لکنت زبانش برطرف می‌شود. این عمل به قول ساروی‌ها «لال پلاه» (Lal pelah) نام دارد. بازی دیگرشان آن است که برای ده نفر اسم مخصوصی انتخاب کرده مانند نفر اول یک من، دومن دومن، و غیره. نفر اول می‌گوید: خدای ما مرده، کلاهش اینجا مونده، پس کی می‌خواهد این کلاه را بردارد؟ کسی که



اسمش دومن است، فوری جواب می‌دهد: یک من بردارد کسی که اشتباه کند بازنده است و اسمش را می‌گذارند درهم برهم یا قاطی واطی یا تلب تلیب (Talab tilib) و بازی را تکرار می‌کنند. (انجوی، ج ۱، ۱۳۷۹: ۱۹۳)

در بررسی بازی‌ها چنان که ذکر شد کارکرد سنتی آن برقراری تعاون و ایجاد روحیه گروهی بین افراد است و نیز تخلیه انرژی روانی به صورت مثبت. پس منعکس‌کننده معتبری برای فرهنگ یک ملت است. در صورتی هر چه به شهری شدن نزدیک می‌شویم روحیه فردگرایی را بیشتر می‌توان نظاره کرد.

### تفال شب یلدا

یکی از مراسمی که در شب یلدا انجام می‌شود تفال زدن به قرآن و فال گرفتن است. خواندن قرآن از آنجا ناشی می‌شود که ایرانیان قدیم شب چله را نحس می‌دانستند و عقیده داشتند که در این شب یورش اهریمن سیاهی بر فرشته‌های روشنایی انجام می‌گیرد. آنان برای خنثی کردن حمله اهریمنی و کمک به فرشته‌های روشنایی در کنار یکدیگر جمع می‌شوند و به ختم قرآن می‌پردازند. این اعمال از قدرت دیو سیاهی کاسته و نیروی استقامت فرشته‌های روشنایی را زیاد می‌کند. (سلیمی، ۱۳۸۱: ۴۶) در فریدون‌شهر مردم ده رسمی دارند که همه اهالی در شب چله در منزل یکی از خانواده‌های روستا جمع می‌شوند و به ختم انعام می‌پردازند. این اعمال از قدرت دیوسیاهی کاسته و نیروی استقامت فرشته‌های روشنایی را زیاد می‌کند. (سلیمی، ۱۳۸۱: ۴۶) آنها عقیده دارند افرادی که به خواندن ختم در این شب می‌پردازند باید تعدادشان فرد باشد یعنی ۳ نفر یا پنج یا هفت یا نه نفر باشد. (احمدی، فرهنگیار) در سیه چشمه ماکو در شب چله دختر و پسرهایی که با هم همسایه هستند، در خانه‌ای جمع می‌شوند و فال می‌گیرند و چله را به در می‌کنند. که این مراسم دو گونه است.

یک فال «چله به در» و دیگری «بازی چله». در فال چله که همان فال مهره است روی ظرف آب پارچه‌ای می‌اندازند و هر کسی یک دانه مهره در آب می‌اندازد دخترکی از زیر پارچه، دستش را توی ظرف آب می‌برد، یک مهره از آب درمی‌آورد و در مشت

خود نگاه می‌دارد و سپس یک ترانه محلی می‌خوانند. بعد از تمام شدن ترانه دخترک دستش را باز می‌کند و مهره را به همه نشان می‌دهد. ترانه‌ای که خوانده شده است جواب نیت صاحب مهره است و مطابق نیت خودش آن را تعبیر و تفسیر می‌کند. (انجوی، ج ۲، ۱۳۷۹: ۶۹) در «دنبلید» (Donbalid) طالقان در شب چله به تبری خانه (Tabari xāne) یا تعبیرخانه<sup>۱</sup> می‌روند که مکان آن در یکی از خانه‌های قدیمی آبادی قرار دارد. و در آنجا به فال‌گیری می‌پردازند. در قدیم اجاق شب چله را تعبیرخانه نام نهاده بودند. در آنجا ده نفر ریش سفید جمع شده و یک عدد آفتابه مسی یا به قول خودشان «قره آفتابه مسی» در وسط مجلس می‌گذاشتند. دختران دم‌بخت با کنجکاوی روی پشت‌بام ازدحام می‌کنند و هر کدام یک چیزی به پایین می‌اندازند، آن را داخل آفتابه انداخته و بعد از تفل زدن به دیوان حافظ، شی را از آفتابه بیرون آورده و اسم آن را چیزی که از آفتابه به سر بیرون آورده را بلند می‌خوانند و صاحب آن از «درجی» (Darjy) (سوراخی که وسط طاق گنبدی خانه‌های روستایی است) بام می‌شنود و این عمل تکرار می‌شود. (انجوی، ج ۱، ۱۳۷۹: ۴۸) مردم مشهد در این شب فال سوزن می‌گیرند به این ترتیب که پارچه تازه آب ندیده را آماده کرده، یک نفر از زنان شعری را می‌خواند. دختر بچه کوچکی آن پارچه آب ندیده را سوزن می‌زند. حاضران مجلس در دل نیت می‌کنند و سپس جواب شعر، نیت فرد است. مانند این که:

سفید مرغی بودم بر شاخ پسته      فلک سنگی زده بالم شکسته  
فلک بالای بده پرواز گیرم      در دروازه شایر از گیرم

جواب: مسافر باز خواهد گشت

(ضرغامی، فرهنگیار)

از رسم‌های دیگری که در این شب متداول است هدیه بردن برای عروس از طرف خانواده داماد است که خوراکی‌ها و پوشاک‌هایی را که خانواده داماد آماده کرده‌اند در

۱. در قدیم اجاق شب چله را تعبیرخانه نام نهاده بودند.

خنچه‌ای یا سینی‌هایی می‌چینند و با ساز و آواز به خانه عروس می‌فرستند. در کاشمر خانواده داماد هفت سینی مسی آماده می‌کند. هفت پارچه الوان روی این سینی‌ها قرار می‌دهند و در هر سینی برنج، گوشت، شیرینی و غیره می‌گذارند و هفت نفر آنها را حمل می‌کنند و تقدیم خانواده عروس می‌نمایند. (کریمی، فرهنگیار) در سلیمان آباد در سه فرسخی شمال همدان در شب چله چوپان ده را به مدت یک هفته کوسه می‌کنند یعنی یک پوستین پشمی نیم‌تنه آستین‌دار را وارونه بر تن او می‌پوشانند و کلاهی از پشم بافته بر سر او می‌گذارند و دو تا بوته جارو مثل دو تا شاخ به دو طرف کلاهش وصل می‌کنند. یک نقاب چرمی به صورتش می‌زنند و یک جفت دستکش پشمی می‌پوشانند. پاهایش را از زانو تا مچ با شالی از پارچه کرباسی می‌پیچند. یک کمر بند چرمی پهن از روی پوستین به کمر می‌بندند و چند تا زنگ بزرگ به آن آویزان می‌کنند. چوپان یک چماق بلند هم به دست می‌گیرد و شاگرد چوپان، عروس کوسه می‌شود. شاگرد لباس قرمز محلی به تن می‌کند، چارقدرمز به سر می‌اندازد و چارقدرمز مثلث دیگر را بالای دماغ قرار می‌دهد به طوری که رأس آن به طرف پایین آویزان باشد و دو زاویه قاعده از پشت سر گره می‌خورد. در این حال فقط چشم‌های عروس کوسه پیدا است. یک جفت دستکش هم می‌پوشد و یک جوالدوز به دست می‌گیرد. در این شب وارد خانه عروس ده می‌شوند و عروس خود را پنهان می‌کند تا کوسه او را پیدا کند. عروس می‌داند که عروس کوسه خلعت می‌خواهد، عروس کوسه با جوالدوز او را تهدید می‌کند. عروس خانم هم باید حرف نزند و با حرکت دست مطلب خودش را بگوید و سپس خلعت را به عروس کوسه می‌دهد. سپس نوبت خود کوسه است که هدیه از عروس خانم بگیرد که شامل آل و آجیل است. سپس کوسه به طرف طویله رفته و یک لگد به طویله می‌زند. اهالی عقیده دارند که از لگد و ضربه چماق کوسه خیر و برکت می‌بارد و متبرک است و گوسفندان باردار می‌شوند و می‌زایند و سپس کوسه و دار و دسته‌اش از خانه بیرون رفته و به خانه دیگری وارد می‌شوند و این عمل را انجام می‌دهند. (انجوی، ج ۲، ۱۳۷۹: ۲۵۹)

در نهایت می‌توان گفت با تمام این آداب و رسوم زیبا، یلدا ماندنی است. چون به سود همگان یا همه کسانی است که در این جشن بزرگ شرکت می‌جویند.

## نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت شب یلدا در عین حال که قسمت اعظم رفتارها و محتویات ذهنی جامعه را تشکیل می‌دهد، بیانگر نیازها و تمایلات عمیق جامعه است. بیان نیازها و تمایلاتی که در بسیاری از موارد ناآگاهانه جریان دارد. از یک طرف به شناسایی واقعی و صحیح جامعه کمک می‌کند و از طرف دیگر تسکینی است بر آلام و ناملایماتی که خواه و ناخواه در اعماق هر جامعه‌ای نهفته است. از این روست که برپایی مراسم و آیین‌ها در شب یلدا در بین تمام اقوام دارای عناصر مشترکی است از جمله گفتن قصه و افسانه، بازی‌های این شب، خوردنی‌ها که تقریباً در بین همه مردم وجود دارد، بردن هدیه برای نوعروسان و داشتن شگون.

اگر بخواهیم خط سیر علت وجود داشتن شب یلدا را بررسی کنیم به سه نتیجه دست می‌یابیم: اول، هماهنگی طبیعی میان مردم، اینکه بی اعمال نظر خاص و یا تحمیل شرایط معینی از سو دولت یا ملتی یا جامعه‌ای خاص شب یلدا وجود داشته است. دوم، اندیشه وحدت‌گرایی که در این جشن نهفته است و سوم، جشن آفرینش، که یلدا را جشن آفرینش انسان می‌دانند و چه فلسفه‌ای برتر از این که در فرهنگ عظیم، اصیل و جاودان این سرزمین، پدیده ابدی آفرینش انسان به عنوان صنع صانع جهان جشن گرفته شود. بنابراین تداوم یک سنت را نه فقط از تاثیر مشابه و یا بقای نام آن بلکه از طریق رشد متکی بر اصلی که در تمام مظاهر آن ثابت می‌ماند، باید شناخت. در این اصل، رشد و یا مفهوم منطقی اندیشه‌ای باز آور یا حفظ یک هویت یگانه است که می‌توان از آن به عنوان بارزترین تشابهات نام برد.

## منابع

### الف) کتب

- ۱- انجوی شیرازی، ابوالقاسم، جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان، تهران: ج۲، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- ۲- پناهی سمنانی، محمد، ترانه و ترانه‌سرایی در ایران سیری در ترانه‌های ملی ایران، تهران: سروش، ۱۳۷۶.
- ۳- پواریه، ژان، مردم‌شناسی معاصر دنیا، ترجمه منوچهرکیا، تهران: انتشارات شبگیر، ۱۳۵۴.
- ۴- بازارگاد، بهاء‌الدین، تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، تهران: اشراقی، ۱۳۴۶.
- ۵- روح‌الامینی، محمود، آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز، تهران: آگاه، ۱۳۷۶.
- ۶- رضی، هاشم، جشن‌های آتش، مهرگان، تهران: بهجت، ۱۳۸۳.
- ۷- سلیمی، هاشم، زمستان در فرهنگ مردم کرد، تهران: سروش، ۱۳۸۱.
- ۸- کولمن، سایمون، واتسون، هلن، درآمدی به انسان‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر سیمرغ، ۱۳۷۲.

### ب) فرهنگ‌یاران

- ۱- احمدی، مالک، فریدون‌شهر، ۱۳۶۲.
- ۲- توحیدی، محمد، قوچان، ۱۳۴۸.
- ۳- ضرغامی، فروغ‌الزمان، خراسان، ۱۳۸۳.
- ۴- فروتقه، محمدتقی، کاشمر، ۱۳۳۹.
- ۵- کلی، حسین‌علی، اصفهان، ۱۳۵۱.
- ۶- مهدوی، محمدحسین، خراسان، ۱۳۵۲.
- ۷- موسوی، مریم، اردبیل، ۱۳۸۴.